

## متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی متشکرم از همه آقایان که به قول مشهور قدم‌رنجه فرمودند. البته ما می‌توانیم در جای دیگری باشیم و حیاط باشد و اینها، ولی... اینجا منزل من است، به عنوان مهمانی معمولی که یک عده‌ای مثلاً ۲۰۰ نفر، ۱۰۰ نفر مهمان آمده است، خب ما می‌نشینیم، در همین سالنی که جا دارد، می‌نشینیم. اگر میوه‌ای، چیزی، هرچه، پرستاری باید بکنیم، همین‌جا می‌کنیم. ولی اصل این کار و اصل این اجتماع برای عبادات، بودن در مسجد است. چه در آنجا، چه در اینجا، این آقایانی که خدمت می‌کنند، محبت می‌کنند برای ما، از این جهت که مجلس را منظم می‌کنند، از اینها البته ممنونیم و از همه کسانی که [مورد] لطف قرار دادند. منتها اینقدر باید توجه داشته باشیم که ما امروز صبح، یعنی اینجور جلسات جایش اینجا نیست، یعنی اینجا آن گنجایش و معنویت بزرگی که باید داشته باشد، خب نمی‌تواند داشته باشد و حال آنکه برای اینکه در هر گروهی برای اینکه مسئله عبادتشان و توجه به خداوند کامل باشد، جای خاصی ساختند که در آنجا عبادت بکنند. این نه اینکه عبادت در جاهای دیگر نمی‌شود کرد، نه، همیشه عبادت یعنی اظهار بندگی به پیشگاه خداوند و این هم همیشه می‌شود کرد و همیشه هم همینجور است. بلکه همیشه ما حاضرین، ما مسلمین، اینها، بندگان خدا هستیم، هر جا باشیم خداوند به ما توجه دارد. یعنی اگر خوب رفتار کردیم، توجه دارد به اینکه ما را تقویت کند، اگر خدای نکرده بد رفتار کردیم، نظر به پاک کردن خطای ما و آمرزیدن دارد، بنابراین از این جهت هم اشکال ندارد، ولی اشکالش در این است که در قواعد فقهی، که ما فقه که می‌خواندیم، همه نه البته، ما که می‌خواندیم، یکی از تأسیسات و نهادهایی که در [فقه] هست، وقف است. وقف چون گفتیم در... چون خداوند این اموالی که خودش آفریده، یعنی که ما اسمش را گذاشتیم مال، والا همه‌شان از بندگان [و آفریدگان] خداست. این چیزهایی که به عنوان مال آفریده و به ما بشرها که در کلیه روی زمین دستور داده که اینها بین خودتان قسمت کنید و مال شما باشد، و ما هم اینکار را کردیم. ولی در واقع همین عینکی که من دارم، عینکی که هست، اینرا خداوند به ما داده، درست است، ولی این مالکیت ظاهری است، برای اینکه همه چیز، هرچه در دنیا و در همه‌جا هست، تعلق به خداوند دارد و خداوند همه اینها را اداره می‌کند، مردم را جور مشخصی می‌گرداند، اموال را به نحو معینی تقسیم می‌کند و طبق قواعدی که خودش گفته است، قسمت می‌کند. در آنجا برای اینکه اختیار اموال و افراد، کلاً انسان‌ها و آنچه در دستشان هست، اختیارش با خداوند است، هر جور بخواهد مقرراتی اجرا می‌کند. خداوند برای اینکه مبدا بشر از بعضی اموال یا تشکیلات اینقدر خوشش بیاید که غرور برش دارد و آنها را تصرف کند، یعنی بگوید که این باغ مال من است، درست است که ما در عرف می‌گوییم باغ مال من است، ولی در واقع مال من نیست، آن چیزی است که از خداوند آفریده و در قسمت تقسیم می‌کند که خودش گذاشته یک تکه هم گذاشته اینجا، گفته این دست تو است، بعد هم خودش تکلیفش را معین کرده، گفته که بعد از من هم

چنین می‌شود، چنان می‌شود. به این طریق خداوند در اموالی که، در همه چیزهایی که خودش خواسته و مال بشریت بوده اینها، تقسیم‌بندی گذاشته است، گفته است این چیز مال توست، این چیز هم مال توست. هیچ کدامش... باید بگوییم خدایا ما چه داریم که بگوییم چه... هر چه هم هست با توست. "العبد و ما فی یده کان لمولاه" ما بندگان تو هستیم، اینها را خودت آفریدی که دست ما باشد، توفیق بده که نگه‌داریم و در روز آخر به خودت تسلیم کنیم. اما ضمناً این اموالی که خداوند داده به افراد، دیگری حق ندارد در آن دخالت کند. مثلاً در اموال، شما یک باغی دارید، می‌فروشید، اگر آن مقررات فروش را انجام بدهید، آن حقی که آن دارد به شما منتقل می‌شود و شما می‌توانید اینرا اداره کنید، ولی غیر از آن حق ندارید. داستان مثنوی بطور مثال ذکر کرده؛ می‌گوید صبح صاحب باغ آمد دید که [میوه‌ها] دست خورده، نگاه کرد دید که یک نفر غریبه، یعنی غیر از خودش آمده اینجا دارد از انگورش می‌چیند. گفت چرا همچین کاری کردی؟ گفت که باغ مال خداست، انگور مال خداست، من هم بنده خدا هستم، اینرا برداشتم. که آن شخص عصبانی شد، اینرا گرفت، بست و چند شلاق زد به او. داد و بی‌داد او بلند شد. بعد گفت چرا فریاد می‌کنی؟ تو خودت گفتی انگور مال خدا، باغ مال خداست. تو هم بنده خدا هستی، پس اینها چه گناه دارد؟ من هم بنده خدا هستم. اینجور خودش به ما باز نشان می‌دهد که آنچه به ما داده، چرا داده، چجوری داده و برای که... اما در همه این مسائل، چون مالک اصلی‌اش خداوند است، خداوند هم دستور داده اگر به این طریق رفتار کردید، شما هم می‌توانید استفاده کنید... به هر جهت آنچه که در محصول در اینجا بوجود می‌آید، اگرچه در صورت ظاهر خداوند که می‌فرماید مال من است، صحیح است و مال اوست، ولی در واقع خداوند این ظاهر و این اضافات به... بتوانیم زندگی‌مان را آن‌جوری که خودش برنامه داده...

در ضمن اینکه خداوند به ما فرمود و ما هم فهمیدیم که آنچه دست ما هست، مال ما نیست. انگور که به ما می‌دهد، مال خودش است، منتها این قسمت را گذاشته که ما تصرف کنیم. همینجور، مال شخص دیگری را [که] خیلی زیباست، می‌خواهیم، حق نداریم تصرف کنیم، مگر اینکه یک مقدماتی فراهم بشود، ما یک مقدماتی درست بکنیم و اسمش خرید است، خرید و فروش. ولی اینها، همه چیزها همینجور است، نهایت آنکه یک سری از اموال خداوند در اختیار ما گذاشته است و در واقع به ما گفته است که بصورت ظاهر بتوانیم خرید و فروش کنیم. بصورت ظاهر یک دنیایی غیر از دنیای خودش، دنیایی که برای خودش است، شامل تمام موجودی‌های جهان از ظاهر و باطن می‌شود و همه اینها را هم خداوند در اختیار بشر گذاشته است، چون علاقه‌مند است که این بشر یاد بگیرد آنچه خداوند کرده.

به بشر موقوفاتی طبق همان نظری که وقف گفته باید... خداوند همین که مالکین مثلاً اینرا به من مالکش است گفته، اینهایی که اسمش این است که مالک آن است، مالک خداست ولی به صورت ظاهر... همه اینها را خداوند، خود دخالت می‌کند. اینها به این طریق برای اینکه یک خیمه شب‌بازی، بندگان خدا هستند، به صورت ظاهر بندگی می‌کنیم، ولی اسم‌مان بنده هست، اما گاهی تأسیسات خداوند چنان می‌کند که بعضی از مردم اشتباه می‌کنند، خیال می‌کنند که آنچه اینجا هست دست من است، ولی نمی‌دانند، نه، نمی‌دانند که این پرندۀ کوچک، یک پرندۀ ای که در اختیار ما است، در

اختیار ما نیست، از ما خارج است. به همین دلیل هم گفته هیچ کس حق ندارد از آن مالی که ما وقف کردیم، آنرا مصرف کند و به مصارف دیگر برساند. یک نظمی مقرر کرده که این مقررات، به نام مقررات شرعی، قوانین، خوانده می‌شود، که به همین ترتیب جامعه بشریت برود به جلو، کارهایی را که باید انجام بدهد، انجام بدهد، هم به موقع عبادت کند، یعنی برای اینکه نشان بدهد، که اینجایی که ما ساختیم و اسمش معبد است، این عبادتگاه است، حق نداریم که بی‌خود مصرف کنیم. این به قول قدما... البته درست است که این قواعد ظاهراً قواعدی است که خود بشر درست کرده، خود بشر قانون دارد...، یعنی تمام اینها را خداوند به او اهدا کرده، یعنی همان قانون با همان اندازه‌ای که بشر حق دارد، اینکه مالک است حق دارد اینرا بفروشد و ...، به همان اندازه حق دارد، ولی این به صورت ظاهر حق است، یعنی حقی است که مشخص است که دیگران نباید در آن [تصرف] کنند. اگر به این حق و احترام افراد دیگری توجه کرد، درواقع برای این است که بفهماند که مقررات الهی، مقررات فهم بخصوص قسمت قوانین الهی از قدرت بشر خارج است و اینها به دست خود خداوند سپرده شده است. کما اینکه فرض کنید بسیاری معابد، بالنسبه، بسیاری از معابد برای عبادت و برای کارهای... آفریده شده است، تا وقتی عباداتی باشد در آن مسجد حق دارند، ولی به غیر آن حق ندارد مسجد را تبدیل به... کنند. البته در این مسیر عبادات خداوند هم، خداوند خودش مسیرش را مشخص کرده و هرکدام را جای خودش را معین کرده، مثلاً دو رکعت نماز، خود خداوند نماز صبح [را] یکجور معین کرده، ولی همان دو رکعت را معین کرده که در چندین... باشد. اگر ما این مقررات را رعایت و احترام بگذاریم، خداوند همیشه جلوی ما راه را روشن نگه می‌دارد، اگر نه خداوند...

البته بعد از این، بحث بعدی این می‌شود که مردم که وقتی می‌بینند اموالی از تو گفتند ما مالکش هستیم، نه، چه از کجا آمده؟ چرا؟ که داده اینها را به بشر؟ و به چه نحوی اینها باید...؟، خودمان فکر کنیم، متوجه می‌شویم. ان شاءالله.

